

احوال و آثار میرزا گرامی کشمیری

یاسر یاسین

مربی زبان و ادبیات فارسی، دانشکده دولتی اسلامیہ سول لائنز، لاہور

احسان احمد

استاد یار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پنجاب، لاہور

چکیده

سر زمین کشمیر ایران صغیر گفته می شود، در این سر زمین شعرا، علما و ادبای بزرگ زبان و ادب فارسی بودند و در زبان و ادب فارسی خدمات گرانها گذاشتند. میرزا گرامی هم شاعر بزرگ زبان فارسی از قرن دوازدهم بود و او نیز در زبان و ادب فارسی خدمات گرانها گذاشت و در قالبهای مختلف قصیده، غزل، رباعی و مثنوی طبع آزمایی کرد و نسخه خطی آن در کتابخانه و ملی پاریس نگهداری می شود.

واژه های کلیدی: میرزا گرامی، زبان و ادب فارسی، کشمیر، شبہ قارہ پاک و ہند، دیوان

شبه قاره پاکستان و هند بعد از ایران از لحاظ زبان و ادب فارسی بزرگ ترین مرکز جهان به شمار می رود زیرا پادشاهان، وزراء و امرای هردور اینجا ادب پرور و شعر دوست بودند. ایشان همیشه قدر دانی شعراء و ادباء می کردند و آنان را با انعامات گران بها می نواختند به آن سبب بیشتر شعراء، علماء و ادباء از کشورهای مختلف به اینجا مهاجرت می کردند و مستقر می شدند. بالخصوص زبان و ادب فارسی در عهد تیموریان خیلی پیش رفت کرد زیرا در آن زمان زبان دولتی اینجا فارسی بود به آن سبب در آن دوره شعراء و ادبای زیاد در ادب فارسی آثار گران بهای خودشان گذاشتند.

میرزا گرامی شاعر ، عالم و صوفی بزرگ قرن دوازدهم هجری قمری بود و از صوفیان قادری تعلق، داشت، درباره آن چنین می گوید:

الهی خیر گردانی به حق شاه جیلانی

به حق شاه جیلانی الهی خیز گردانی

(صفا، ۱۳۷۵ش: ص ۱۴۰۹)

اجدادش از سرزمین کشمیر بودند (گوپاموی، ۱۳۳۴ش: ص ۶۰۷)

وی پسر بزرگ میرزا عبدالغنی بیگ قبول بود و در دهلی به دنیا آمد (هندی، ۱۹۵۷م: ص ۱۸۴).

درباره وی بیشتر آگاهی به ما نمی رسد، فقط همین معلوم می شود که گرامی زبان فارسی را در محضر پدر آموخت و در شعر نیز شاگرد او بود، پدرش میرزا عبدالغنی متخلص به قبول شاگرد میرزا داراب بیگ جوایبی کشمیری تبریزی شاعر معروف بود که در شاهجهان آباد دهلی بسر می برد و هانجا به سال ۱۱۲۹ ق در گذشت. (صفا، ۱۳۷۵ ش: ۱۴۰۹)

میرزا عبدالغنی قبول کشمیری در دهلی در زمان ”میرزا معز الدین بیگ محمد خان المعروف جهان دار شاه بهادر“ (حک: ۱۷۱۲-۱۷۱۳ م) مقیم شد و شهرتش در دهلی پیش شاعر بزرگ میرزا بیدل به بام عروج رسیده بود. (Hadi, 1995 A.D: pg 208)

میرزا در شعر تخلص اش گرامی بکار می برد. (افتخار، ۱۹۴۰ م: ص ۱۰۴) و در شاه جهان آباد به کمال استغنا قلندرانه گزر اوقات می نمود (گوپاموی، ۱۳۳۶ ش: ص ۶۰۸)

بند رابن داس خوشگوهم عصر وی بود در باره اش در سفینه خوشگو می نویسد که جوانی بود خلیق ، شفیق، متواضع و قلندر وضع طبعی بس بلند و ذہنی رسا داشته. بسیار مضامین تازه یافته طرز ایهام لفظی که پدر بزرگوارش زنده ساخته. او باقصی الغایت رسانیده در دارالخلافه استاد پانصد کس شاگرد بود. هر جا که در مشاعره ها تشریف می فرمود، اقل مرتبه پنجاه کس از تلامذه به رکاب سعادتش می بودند. (خوشگو، ۱۹۵۹ م: ص ۲۳۴)

عبدالرحمن شاه نواز خان هاشمی دهلوی در کتابش ”مرآة آفتاب نما“ می نویسد که گرامی مرید نخست وزیر ”روشن را دیوان قمر الدین“ (د. ۱۱۵۹ ق) بود. سجع نگینش این بود، ”شد گرامی مرید روشن رای“ (ظهور الدین، ۱۹۷۷ م، ص ۵۶۰)

مرزا قبول روایت ایهام لفظی را زنده کرد و گرامی آن را به منتها رساند. گرامی در مشاعره ای شرکت می کرد حد اقل پنجاه تا شاگرد همراهش می بودند. گرامی زندگی با آزادی و لاقیدی بسر می برد و با هر مذهب و ملت برابر رفتار می کرد و به سبب وسعت مشربش بیشتر نوجوان مریدش می شدند. او مانند جوگیان چادر می پوشید و بدون ریش و سبیل بود. (ظهور الدین، ۱۹۷۷ م: ص ۵۶۰)

شخصیتش به نسبت شعر او پرکشش و دلکش بود. او با آن گروه صوفیاء و توحید پرست تعلق داشت که در تمام مذاهب مائل هم آهنکی باهمی بود و بدون تفریق حامی برابری بود و خلاف رویه های متعصبانه بود. (Hadi, 1995 A.D: pg 208)

سراج الدین علی خان آرزو در مجمع النفایس درباره اش می گوید: ”گرامی هیچ مشرب و مذهب نداشت، با سنی، سنی و با شیعی، شیعی و با جوگی، جوگی و با نصرانی نصرانی و با یهودی، یهودی و با هندو، هندو. (آرزو، ۱۳۸۶ش: ص ۱۱۰)

قوت برداشت، خوش اخلاقی گرامی آن را به طور شخصیت مزاحیه پیش می کند. او نه فقط عملاً درویشانه زندگی می کرد بلکه وضع قطع ظاهری درویشانه داشت. او در خدمت امرا و دولت مردان بود. اما فقیرانه و درویشانه زندگی گذراند.

گرامی اشعار استادان سلف زیاده از همه معاصران به یاد داشت و شعر به طرز غریب می خواند که گوش سامعه باز می شد، بلکه مردمانی که مناسبت به این فن نداشتند، نیز دل از دست می دادند. چنانچه در باغ میر مشرف روز عرس مجمع عظیمی بود قریب هفت صد کس طوائف هنگامه رقص و سرود گرم داشتند، در یکی از ایوانهای باغ، میرزا گرامی باشاگردان خود مجلس افروز سخن شد، تماشاگران شهر از آنها پوشیده متوجه سخن گشتند. (خوشگو، ۱۹۵۹م: ص ۲۳۲)

وقتی که شیخ محمد علی حزین به شاه جهان آمد و آوازه شعر او بگوش رسید، میرزا گرامی باده بیست کس از شاگردان و مخلصان ”جای که شیخ بود“ رفت و به بهجه که مرسوم ”فرقه قبولیه“ است، عزیزو در گنبد افلاک نواخت. شیخ بیچاره به يك آواز کله اش پرید و در گوشه خاموش نشست. بعد از تکلیف سخن شاید شیخ هم چند بیت خود به آواز حزین نواند. چون صحبت هابر آرنشد دیگر اتفاق ملاقات نیفتاد. بلی!

وضع زمانه قابل دیدن دو باره نیست

(آرزو، ۱۳۸۶ش: ص ۱۱۰)

کشن چند اخلاص در تذکره همیشه بهار این ویژگی گرامی را چنین می نویسد: ”شعر را به طرزی می خواند که سامع صورت معنی را برای العین مشاهده می نماید و جلوۀ ابکار افکار به چشم سیر معائنۀ کند.“ (اخلاص، ۱۹۷۲م: ص ۳۳۲)

دکتر ذبیح الله صفا در تاریخ ادبیات ایران در باره شعر گرامی چنین می نویسد که شعرش غالباً عرفانی و از پاره پی از آنها ارادتش به مولانا جلال الدین رومی آشکار است. مثل:

من به دام مولوی رومی شدم

مست جام مولوی رومی شدم

(صفا، ۱۳۷۵ش: ص ۱۴۰۹)

گرامی نافقط از رومی بلکه از نظیری نیشابوری نیز تاثیر گرفته بود بلکه در يك مصرعۀ غزلش تضمین آن کرده است. مثل:

بشنو گرامی اینکۀ نظیری چه گفته است

”مردم گمان برند که فرزانه ام هنوز“

(همو، همان: ص ۱۴۱۰)

گرامی در سال ۱۱۵۶ این دنیای فانی را خیر باد گفت. خوشگو به تفاوت يك سال این مصرعۀ ماده تاریخ وفاتش یافته:

افسوس گرامی از جهان رفت

(خوشگو، ۱۹۵۹م: ص ۲۳۵)

میر غلام علی آزاد بلگرامی در تذکرهٔ سرو آزاد ونواب صدیق حسن خان در تذکرهٔ شمع انجمن تاریخ وفاتش ۱۱۵۶ ق می نویسند. تاریخ گوی سال وفاتش در این مصرعه ضبط می کنند:

”رندی عجبی از این جهان رفت“

(آزاد بلگرامی، ۱۳۹۳ش: ص ۲۹۸)

سید عبدالوهاب افتخار در تذکرهٔ بینظیر تاریخ وفاتش ۱۱۵۷ ق می نویسد. (ص ۱۰۴)

از آثارش يك ديوان به خط نستعلیق به دست می رسد که مشتمل بر ۱۷۵۰ بیت از قصیده و غزل و رباعی دارد که نسخه ای به شماره ۶۱۹ Supp. در کتابخانهٔ ملی پاریس نگهداری می شود. (صفا، ۱۳۷۵ش: ص ۱۴۰۹)

که مشتمل بر ۵۵ ورق است (ظهور الدین، ۱۹۷۷م: ص ۵۶۱)

غیرازین يك مثنوی داشت که درباب وقایع جنگ نواب اصغر با اورنگ زیب (حك: ۱۰۶۸- ۱۱۱۸ق) است. (آتشین، ۱۳۸۰ش: ص ۲۱۰۲)

نمونهٔ کلامش در ذیل است:

بسی- در عالم تدبیر با خوف و رجا گشتم

زقید فکر رستم تا به تسلیم آشنا گشتم

تجرد پیشہ را طی مدارج می کند کامل
 زمین عاشقی تا استخوان گشتم ہما گشتم
 رفیق مہربان می خواستم در گوشہٗ عزلت
 چہ مستغنی شدم تا با دل خود آشنا گشتم
 بہ راہ شوق او از بیدلی کاری نمی آید
 کہ روز خوش ندیدم از دل خود تا جدا گشتم
 کسی۔ جزم نمی داند طریق عشقبازی را
 گرامی در طریق عشق آخر رہنما گشتم

(صفا ۱۳۷۵ ش: ص ۱۴۱۱)

جبین از جوش می صبح نمایانست پنداری
 صفای عارضش خورشید تابانست پنداری
 گل عارض بہار خرمی دارد بہ بد مستی
 بہ چشم عاشقان رشک گلستانست پنداری
 رخ خوکرده اش را دیدم و روشن شد این معنی
 لب میگون زشادی صبح خندانست پنداری
 بہر سو می روم بوی شراب ناب می آید
 مگر ساقی کنون در فکر سامانست پنداری

(صفا، ۱۳۷۵ ش: ص ۱۴۱۱)

عمرم گذشت و ساکن میخانه ام هنوز
 خمها زمی تہی شد و فرزانه ام هنوز
 هرچند فصل گل شد و باد بہار رفت
 جوش نشاط هست بہ کاشانہ ام ہنوز
 گر محتسب شکست خم می چہ می شود
 می ریزد آب خضر ز پیانہ ام ہنوز
 برداشتند شمع و زمشرق سحر دمید
 من از نشاط وجد پروانہ ام ہنوز
 سودای عشق در خور ہر ظرف دادہ اند
 مجنون بہ ہوش آمد و دیوانہ ام ہنوز
 هرچند گشتہ از دل مجنون خراب تر
 سیلست در کینگہ ویرانہ ام ہنوز
 بشنو گرامی اینکہ نظیری چہ گفتہ است

”مردم گمان برند کہ فرزانه ام ہنوز“

(ہمو، ص ۱۴۱۰)

رباعی:

تاچند، نشستہ دور ازو، خوابم بود

از اشک فراق، جیب و دامن آلود

چون شمع، اگر راه بہ بزمش یابم

چشم ترخود بہ پای خود خوابم سود

(آرزو، ۱۳۸۵ش: ص ۱۱۲)

اشعار متفرق:

وقت خط، بوسہٗ لعل تو ، گوارایم نیست

برگ عناب برد لذت شیرینی را

هرکس کہ سیر حُسن تو ای گلزار! کرد

چون عندلیب گرم کشتی اختیار کرد

پر بخون، هر دانہٗ اشک من ، از غم می شود

سرخ این تسبیح در ماه محرم می شود

صحبت پاکان ز پاکانت گرامی می کند

می شود تعویذ از در نجف انگشتی

(میرزا، ۱۳۲۶ش، ص ۳۳۸)

گران بها ترش از در، همین نه دندانست

دو سرخ لعل لب او، فزون ز مرجانست

(خوشگو، ۱۹۵۹ء: ص ۲۳۵)

رباعی:

می، جان نه لب رسیده ماند، بی تو

بط صید، به خون طپید ماند، بد تو

آید در بزم بوی خون، از مینا

ساغر، به سر بریده ماند، بی تو

(همو)

چو خزان پیری آمد می لاله گون طلبکن

که شراب در زمستان عرق بهار دارد

(افتخار، ۱۹۴۰ء: ص ۱۰۵)

کتاب شناسی و منابع:

۱- آتشین (۱۳۸۰ش) دانشنامه ادب فارسی؛ به سرپرستی حسن انوشه، سازمان

چاپ و انتشارات و وزارت فرهنگ اسلامی، تهران

- ۲۔ آرزو، سراج الدین علی خان (۱۳۸۵ش) مجمع النفالیس؛ بہ تصحیح میرباشم محدث، انجمن آثار و مفاخر فرہنگی، تہران
- ۳۔ آزاد، بلگرامی، غلامعلی (۱۳۹۳ش) تذکرہ سرو آزاد؛ تصحیح میر ہاشم محدث، سفیر اردہال، تہران
- ۴۔ اخلاص، کشن چند (۱۹۷۲ء) ہمیشہ بہار تذکرہ شعرای فارسی؛ مرتبہ وحید قریشی، انجمن ترقی اردو پاکستان، کراچی
- ۵۔ افتخار، سید عبدالوہاب (۱۹۴۰ء) تذکرہ بی نظیر؛ تصحیح سید منظور علی، سنی پریس، آلہ آباد
- ۶۔ خوشگو، بندرا بن داس (۱۹۵۹ء) سفینہء خوشگو، مرتبہ سید شاہ محمد عطا الرحمن عطا کاکوی، ادارہ تحقیقات عربی و فارسی، پٹنہ بہار۔
- ۷۔ صدیق حسن خان بہادر (۱۳۹۳ق) شمع انجمن؛ بی تا، ہند
- ۸۔ صفا، ذبیح اللہ (۱۳۸۵ش) تاریخ ادبیات در ایران؛ انتشارات فردوس، تہران
- ۹۔ ظہور الدین احمد (۱۹۷۷ء) پاکستان میں فارسی ادب؛ ادارہ تحقیقات پاکستان، دانشگاه پنجاب، لاہور
- ۱۰۔ گوپاموی، محمد قدرت اللہ (۱۳۳۴ش) تذکرہ نتائج الافکار؛ ناشر اُرد شیر بن شاہی، ممبئی
- ۱۱۔ میرزا، اصلح (۱۳۴۶ش) تذکرہ شعرای کشمیر؛ بہ تصحیح و حواشی سید حسام الدین راشدی، اقبال اکادمی، کراچی۔

- ۱۲۔ ہندی، بهگوان داس (۱۹۵۸ء) سفینہ ہندی؛ مرتبہ سید شاہ محمد عطا الرحمن
عطا کاکوی، ادارہ تحقیقات عربی و فارسی، پٹنہ بہار۔

HADI, NABI (1995 A.D) Dictionary of Indo-Persian Literature; Indirah Gaudhi

.National Center for the Arts Abhinav Publications, New Delhi